

سەردار عەزیزخان

له مألپەری سیروانی هەفتانەدا وتاریکی فارسی بەم ناوہ بلاووتەوہ:

"جایگە سەردار عەزیزخان مەری در تاریخ قاجاریە"

کە مألپەری بۆکان/رۆژەلاتیش رایگواستوہ و بلاوی کردۆتەوہ. نووسەری وتارەکە، کاک فەرەیدون حەکیم زادە، پینگە و پلەہی سەردار عەزیزخانە لە دەسەلاتداریەتی قاجارەکان و ئاشکرایە لە دام و دەزگای حکوومی ناسرەدین شا دا خستۆتە بەر لیکۆلینەوہ. سەرچاوەکانی کاری نووسەر بە گشتی هەر ئەوانەن کە ناسیاوی هەموو لایەکن بەلام نامازە بە هەندیک لایەنی ژیانی سەردار کراوہ، کە جینگە سەرنجن. ئەرکی نووسەر بۆ ناساندنی گەرەپیاویکی سیاسی – سوپایی کورد بە نەوہی تازە و هەرۆهە بە بێگانەہی داگیرکەر، جینگە ریزی تاییەتە. ئیمە پێویستمانە خۆمان و میژوو و ئیستامان بە گەلانی دراوسی و بێگانانی تر بناسین و هەر بۆیەش، نووسین بە فارسی و عەرەبی و تورکی و زمانانی ئوروپی سەبارەت بە ئەدەب و میژووی گەلەکەمان کاریکی بەسوودە.

لەو بابەتانەہی کە کاک فەرەیدون باسی لێوہ کردوون، یەکیان ئەوہیە "قرۃالعین" کەلە ژنی ناوداری میژووی ئێران لە لایەن فەرەش و دارەدەستی عەزیزخانەوہ کووژرابیئت. نووسەر سەرچاوەی ئەم باسەہی بە سائیتی ویکي پیدیا ناساندوہ. من ئەو راستییەم نەدەزانی بەلام دەمزانی کە سەردار راستەوخۆ چووبوہ شەری بابیەکانی زەنجان و چەھریق.

هەرۆهە نووسەر چەند خائیکی دیکەہی بۆ ژیانی سەردار عەزیزخان دەست نیشان کردوہ کە جینگای سەرنجن:

۱. سەردار کورنیکي بووہ بە ناوی عەلی خان کە لە تاران ژیاوہ و لە کاروباری ئاسایشی ئەودەہی تاراندا بووہ. ئیمە دەزانین کورنیکي سەردار کە ناوی سەیفەددین خان بووہ، گوندی سەردەرآبادی ئاوەدان کردۆتەوہ و پلەہی سەردار موکری هەبووہ، بەلام من هەوائیکی ئەوتۆم لە کورنیکي دیکەہی سەردار بە ناوی عەلی خان نەبووہ.

۲. سەردار عەزیزخان لە تاییەہی "مرادبەگی" بووہ.

۳. بۆکانی بە قەرزوقۆلە و بە قیل و تەلەکە کرپوہ.

۴. زاوای ئەمیرکەبیر بووہ.

۵. ئەمیرکەبیر، پێش ئەوہی رەگی لێ بەدەن و بیکووژن، گوتوویەتی دواي من کەسێک هەہیە کە ئێران بتوانی ئاوەدان بکاتەوہ، ئەویش عەزیزخانە سەردارە.

۶. من لە هیچ سەرچاوەہەکدا نەمدیتبوو کە عەزیزخان شاعیر بوویت و بە فارسی شیعری گوتییت، ئەویش شیعری وا ناسک و جوان کە لەگەل کەسایەتی سوپایی و دل رەقیی ئەودا نایەتەوہ. هەرۆهە نەمدەزانی نازناوی شیعریشی هەبیئت ئەویش "موکری" بیئت:

۷.

عشق را پایان نباشد، موکریا خاموش باش!

راویان در این حکایت بس روایت کرده‌اند.

وتاره‌کهی کاک فهره‌یدون چه‌کیم زاده، ده‌قی ئهو شیعر و زانیاری زیاتر له‌سه‌ر
عزیز‌خانی سرداری کوللی گرتوته‌بهر. ئه‌وه‌ش ده‌قی وتاره‌که به فارسی :

جایگاه سردار عزیز خان مکرری در تاریخ قاجاریه

ناصرالدین شاه قاجار در کتاب سفرنامه کربلای خود، صفحه ۲۱۸ می نویسد: روز پنج شنبه
بیستم شوال ۱۲۸۷ قمری- ۱۲۴۹ شمسی، تلگرافی از مستوفی الممالک رسید که عزیزخان بعد
از ۲۰ روز مریضی در تبریز فوت کرده است با اینکه عمر سردار مرحوم، قریب ۸۰ سال
بود، از فوتش بسیار افسوس خوردم.

فریدون حکیم زاده

ناصرالدین شاه قاجار در کتاب سفرنامه کربلای خود، صفحه ۲۱۸ می نویسد: روز پنج شنبه
بیستم شوال ۱۲۸۷ قمری- ۱۲۴۹ شمسی، تلگرافی از مستوفی الممالک رسید که عزیزخان بعد
از ۲۰ روز مریضی در تبریز فوت کرده است با اینکه عمر سردار مرحوم، قریب ۸۰ سال
بود، از فوتش بسیار افسوس خوردم.

اما میرزا جعفر خورموجی وقایع نگار در کتاب حقایق الاخبار می نویسد: «عزیزخان سرآمد
صفات حمیده و اخلاق پسندیده بود. نسبت به عموم مردم متواضع بود بخصوص آشنایان قدیم».
میرزا جعفر درجایی دیگر می گوید: عزیز خان سردار کل را به اتهام جرم نا معلوم برکنار
کردند ایست ویک (Ed.Eastwick) کاردار سفارت انگلیس سال ۱۲۳۶ خورشیدی در تبریز
سردار کل را دیده است در کتاب «سه سال اقامت در ایران» می نویسد. «سردار کل یکی از
خدمتگزاران پیر قدیمی دولت ایران است نامش عزیزخان و به یکی از قبایل کرد منتسب،
مذهبش سنی است به یاری میرزاتقی خان وزیر مشهور به علت کفایت به سمت آجودانباشی
رسید و بعد سردار کل یعنی فرمانده کل قوا شد و در ایام جنگ ما با ایران همین سمت را
داشت. سردار کل مردی است تنومند درشت استخوان با چشمانی در خون گرفته و چهره ای
بر افروخته. واسیلی نیکیتین در کتاب کرد و کردستان می نویسد: عزیز خان مکرری چون به
تهران رسید به امر ناصرالدین شاه دایره انتظاماتی در پایتخت دایر کرد که کردهای مکرری
ساوجبلاغ و کلهر و کردند و افشار به فرماندهی علی خان پسر عزیز خان مکرری در آن خدمت
می کردند. به پاداش این خدمت در ارتش ایران ارتقا یافت. نیکیتین در جایی دیگر می نویسد:
بر اثر توطئه چینیه‌ها و میرزا آقا خان نوری صدر اعظم، عزیزخان سردار متهم شد به اینکه
برای استقلال کردستان و جدا کردن آن از خاک ایران با دولتهای روس و انگلیس، زد و بند
کرده است. به همین دلیل عزیز خان مغضوب شاه شد و بر سر املاک خود در بوکان بازگشت.
اما مهدی با مداد در کتاب شرح رجال ایران - جلد دوم می نویسد: سردار کل با این که مردی
با کفایت و متواضع و بخشنده و زیرک و جوانمرد محسوب می شده، از طمع جاه طلبی و
دسیسه بازی به خصوص از قساوت خالی نبوده ... بعد از مرگ امیرکبیر حسن سلطان
اورامی بر علیه ناصرالدین شاه قیام کرد و عزیز خان متهم به همکاری با وی شد. در تحفه
ناصری اشاره شده که در سال ۱۲۴۷ خورشیدی حسن سلطان اورامی با معاونت عزیزخان
شورش دست و پا کرد. اگر تنها زندگی سیاسی و اجتماعی عزیز خان، را از دید مثبت
ننگریم و جنبه های منفی آن را نیز به بحث خود اضافه کنیم و معتقد به این نباشیم که هر کس
متوفی گردید تمام اقداماتش مثبت تلقی گردد. موارد زیر را نیز باید متذکر گردیم: ۱- عزیز
خان علاوه بر صفات مثبت و مردمیست نسبت به مال اندوزی و ازدیاد املاک بی میل نبوده
است. عزیز خان مشهور به سردار کل از طایفه مراد بیگی از اهالی نستان گورک سردشت به
پایه و مراتب بزرگی و سرداری و ملک داری رسیده. چند نفر از اشخاص بوکان به عنوان

قرض ۴۰۰ تومان از وی وجه نقد و رایج آن زمان پول گرفته، مدیون و بدهکار خواهند شد و قسمتی از سهم و رسد خود به اسم عزیز خان سردار رهن و گرو می گذارند. بعد به عناوین مختلفی بر تمامی شش دانگ بوکان و حوالی و حواشی متعلق و منوط به آن استیلا و تصاحب نموده به کلی در اختیار گماشتگان سردار قرار می دهند. (خاطرات میرزا کریم بهرام بیگی مجله مهاباد شماره ۵۲ و ۵۳) قره العین شاعری خوش ذوق بود، در میان زنان شاعر شهرت خاصی داشت. وی در سال ۱۲۲۳ خورشیدی مدتی در باغ ایلخانی به جرم بایبگری محبوس و پس از چندی فراش های (عزیز خان) سردار کل که مامور تعقیب و کشتن بابیان بودند دستمالی بر گردن او بستند و آنقدر کشیدند تا خفه شد و پس از آن جسدش را به چاهی افکندند در حالیکه ۲۶ سال بیشتر نداشت (سایت www.fa.wikipedia.org) اما این ضعفهای شخصی که مشخصاً در هر انسانی به نسبت موجود است چیزی از عظمت خدمات سیاسی و اجتماعی عزیز خان در دوران بسته ی سیاسی دوره ی ناصرالدین شاه کم نمی کند. حضور کردها در دربار قاجار یکی از طلایی ترین فرصتهایی بود که بانی آن کسانی نبودند جز هم شهری های کرد زبان خودمان که متأسفانه در میان ما شناخته شده نیستند. همین حس باعث شده تا امیر کبیر نامدار و مشهور عزیز خان را به دامادی خود برگزیند و در دم مرگ هنگامی که حاج علی خان صاحب الدوله قاتل امیر کبیر به دستور شاه می خواست رگش را بزند اینگونه وصیت می کند: اگر شما رگ من را می زنید بدانید زمانی رگ شاه (ناصرالدین شاه) را زدم که دارالفنون را تاسیس نمودم. اما وصیت من این است اگر من را از بین بردید در میان شما کسی هست که ایران را آباد می کند او کسی نیست به جز عزیزخان سردار کل. اگر از دیدگاه نظام مهندسی اجتماعی وقایع و حضور کردها را در دربار بررسی کنیم، این حقیقت تاریخی بر همگان آشکار می گردد که در مثلث نظام اجتماعی کردها اگر در هرم مذکور در صدر نبوده اند در طبقات دوم حضور فعال و موثری در دربار قاجار داشته اند. متأسفانه شونیسیم تفکر مذهبی و سیاسی نه تنها دامن سیاستمداران بی رحم را چسبیده است بلکه مورخان کشورمان نیز از این تفکر شونیستی بی بهره نبوده اند. بر ایشان سنگین بوده که يك نفر کرد زبان و سنی مذهب در دربار قاجار امورات لشکری و نظامی را در دست بگیرد و مورد علاقه شاه وقت قرار بگیرد، به همین جهت تاریخ حق شایسته را به عزیزخان نداده جز در موارد اندکی که قابل ذکر نیست. خدایش بیمارزدش و مردمش سپاسگذار وی. عزیز خان طبع سرودن شعر را هم داشته است.

تاترا صورتگران تصویر قامت کرده اند
دیده انصاف اگر باشد قیامت کرده اند
عاشقان را از قیامت بیم نبود کاین گروه
سالها در آتش عشق استقامت کرده اند
این حقایق کز درون عاشقان سر می زند
عارفان را سر به سر، زین ره، ندامت کرده اند
در چمنزار محبت خنده گلهای دل
از سحاب چشم عشاقان غرامت کرده اند
من ره امن و سلامت دانم ای ناصح ولی
عاشقان کوی وی ترک سلامت کرده اند
بر دو چشم مست می گونیش از آن بردم نماز
کاندران محراب ابرویش اقامت کرده اند
دانم آن زلف سیه را از چه هندو خوانده اند
زانکه در بتخانه رویش اقامت کرده اند
عشق را پایان نباشد مکر یا خاموش باش
راویان در این حکایت بس روایت کرده اند

محمد خان مکرری از خاندان عزیز خان حاکم منطقه آلان بود. محمد خان زکات و درآمد آلان را صرف مسجد و حجره ها و علوم دینی منطقه ی آلان می کرد که این نیز نیاز به تحقیقات دقیق دارد. همین اقدامات بعدها آلان را به دارلعلما تبدیل کرد. ملا محمود خواهرزاده (غریب) در وصف محمد خان مکرری مینویسد: محه ممه د خانی مکرری ئه رشه دی نه سلی بداخانی سوپاسالاری به گزارده و عه شایری موکریانی به داد و عه داله ت نه وشیره وانی تاقی کیسراهی به ته دبیر و فه راسه ت ئاسه فی ملکی سلیمانی سه خاوه ت حاته می تایی شجاعه ت روسته می زالی زکاوته ت ئیین وسینای فه ساحه ت خاجه غسانی هیلالی شوهره تی ناوت زولالی ئه نوه ری راهی نیزامی نه زمی فیردوسی مه قامی عیلم و عیرفانی به سه به ب تو مه کتوباتی ئه شعاری سه لیسی تو چیه کورد وتاریخی چیه سه عدی بو دانایی خه جاله ت باری ئه شعاری ره وان و ره وشه نی تویه که چشمه ی ئابی حه یوان چوته کونجی تاریکه ستانی لاکن شه هبازی اوج و ئاشیانه ی سیدرو عه رشی ته حه یر موکری بوچی ئه سیری داوی ئالانی؟ له سایه ی تووه ئالان ئاوه دان بوو ئه و دو سی ساله ته ماشاکه ن به بی توجی به جی رووی کرده ویرانی شه ریکی ده وله تی ئاشای بابان و سلیمانی به شی خوته ئه گه ر ئیل به خاکی روم و بابانی نه وه ك ته نها وه لی نیعمه ت و ئاغای "غه ریبی" به لکی مه خدوسی مه لایانی گه ناو و ئه شکه نه و قندول و دودانی

منابع:

- ۱- تاریخ مهاباد صمدی سید محمد - انتشارات رهرو مهاباد - سال ۱۳۷۳ شمسی
- ۲- سردهشت در آئینه اسناد تاریخی - حکیم زاده فریدون - ناشر مولف - سال ۱۳۸۳ شمسی
- ۳- پنجاه سال تاریخ ناصری - دکتر خان بابا بیانی - نشر علم
- ۴- تاریخ مشاهیر کرد - بابا مردوخ (شیوا) - انتشارات سروش تهران ۱۳۶۴ - شمسی
- ۵- امیر کبیر کرد و کردستان - سلطانی محمد علی - مجله مهاباد سال یکم - شماره ۱ - فروردین ۱۳۸۰ شمسی
- ۶- شرح رجال ایران - جلد دو ، بامداد ، مهدی - تهران چاپخانه بانگ بازرگانی ۱۳۴۷ شمسی
- ۷- خاطرات میرزا کریم بهرام بیگی - به همت محمد و طاهر بهرام بیگی - مجله مهاباد ۵۲ و ۵۳
- ۸- حقایق الاخبار - ناصری خورموجی محمد جعفر - بکوشش خدیو جم حسین - نشر نی - ۱۳۴۴ شمسی
- ۹- سه سال اقامت در ایران - ایست ویک
- ۱۰- کرد و کردستان - واسیلی نیکیتین - ترجمه محمد قاضی
- ۱۱- ملل و نحل در آسیای مرکزی
- ۱۲- فتنه باب - مرحوم اعتضاد السلطنه - توضیحات نوایی عبدالحسین
- ۱۳- تاریخ ادب و فرهنگ مکریان - بوکان - افخمی ابراهیم
- ۱۴- سایت www.siamakx.com و persianblog.com

www.fa.wikipedia.org سایت ۱۵

* مُفَرَّس = تزئین سر دیوار قصر
* نُعْمَان بن مُنْظَر = از پادشاهان حیره

<http://www.sirwanweekly.com>

